

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: تی پری میسان - par Thierry Meyssan
برگردان از: حمید محوی
۱۲ جولای ۲۰۱۶

غروب ناتو

Le crépuscule de l'Otan

تاریخ ناتو و فعالیت کنونی آن به ما اجازه می دهد تا به درک چگونگی دروغ پردازی غرب پی ببریم و دریابیم که چرا از این پس در بند ساخت و پرداخت های دروغ آمیز خود گرفتار آمده است. مطالب متن حاضر شوک آور است، ولی آیا می توانیم واقعیات را انکار کنیم. حد اکثر می توانند به همین دروغها چنگ ببندازند و با پافشاری خودشان را در همین وضعیت سر پا نگهدارند.

شبکه ولتر / دمشق (سوریه) / ۱۱ جولای ۲۰۱۶

ویدئو: ترانه خوانی جمعی ناتو... We are the word...

https://www.youtube.com/watch?v=m3vqLb3md_oVideo :

در گردهمایی ستانبول، در ۱۳ مه ۲۰۱۵، رهبران ناتو مجلس صرف شام را همراه با مشروبات الکلی پر منات به پایان بردند. با خواندن ترانه «We are the word» احمق هائی را به ریشخند می گیرند که به قول و قرارهای صلح آمیزشان باور دارند. در این ویدئوی شوک آور و بی مسما می توانیم جنرال فیلیپ بریدلاو Philip Breedlove، ینس ستولتنبرگ Jens Stoltenberg، فردریکل مورگرینی Federica Mogherini و بسیاری از وزرای دفاع را ببینیم. گردهمایی رؤسای دولت و دولت ناتو در ۷ و ۸ جولای ۲۰۱۶ در وارسا برگزار شد. این گردهمایی باید گواه بر پیروزی ایالات متحده بر بقیه جهان می بود، ولی در واقع آغازی شد برای ورشکستگی. در اینجا به یادآوریهائی چند در باب پیمان اتلانتیک می پردازیم.

آنچه پیمان اتلانتیک بود

در حالی که برگزیدگان اروپائی از به قدرت رسیدن کمونیستها در فردای جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۴۹ نگران و دست پاچه شده بودند، زیر «چتر» ایالات متحده موضع گرفتند. پیش از همه هدف این بود که از موضع قدرت در وضعیتی قرار بگیرند که بتوانند شوروی ها را از پشتیبانی کمونیستهای غربی بازدارند.

دولتهای غربی پیمان خود را با پیوستن المان غربی، که اجازه بازسازی ارتش خود را در سال ۱۹۵۵ به دست آورده بود، گسترش دادند. اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی که از ظرفیت پیمان اتلانتیک بیم ناک شده بود، شش سال پس از ایجاد ناتو، پیمان وارسا را به وجود آورد.

با وجود این، با جنگ سرد، دو پیمان به شکل قدرتمندانه ای تحول یافتند: از یک سو ناتو زیر چتر ایالات متحده و تا حدود کمتری به مدیریت بریتانیا اداره می شد و از سوی دیگر پیمان وارسا زیر چتر اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی قرار داشت.

در واقع، بیرون آمدن از این ساختارها ناممکن شده بود: ناتو در استفاده از «گلا دیو» (نام کد ستون پنجم ناتو Gladio) برای سازماندهی کودتا و ارتکاب به قتل سیاسی پیشگیری کننده تردید به خود راه نداد، در حالی که پیمان وارسا با چهره آشکار مجارستان و چکوسلاواکی را اشغال کرد که تمایلات استقلال طلبانه از خود نشان می دادند.

حتا پیش از سقوط دیوار برلین، اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی به این نظام خاتمه داد. میکائیل گوربچف اجازه داد که دولتهای عضو پیمان وارسا راه استقلال خودشان را انتخاب کنند («My Way») یعنی چیزی که بعداً به شوخی «دکترین سیناترا» نامیده شد. وقتی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی سقوط کرد، هم پیمانانش پراکنده شدند و پس از چندین سال بی ثباتی به تشکیل سازمان پیمان امنیت جمعی (OTCS) نائل آمدند، و با درک اشتباهات گذشته، اینبار بر اساس برابری تأکید همه کشورهای عضو به توافق رسیدند.

در اینجا مختصراً باید یادآوری کنیم که ناتو و به همین گونه پیمان وارسا سازمانهایی هستند که در واقع ناقض منشور سازمان ملل متحدند، زیرا دولتهای عضو با بسیج نیروهایشان در فرماندهی ایالات متحده و یا شوروی، استقلال خودشان را از دست می دهند.

خلاف روسیه، ایالات متحده امپراتوری خود را حفظ کرد و به استفاده از ناتو و هدایت هم پیمانان با روش اقتدار منشانه ادامه داد. هدف اولیه برای فشار آوردن به شوروی ها و جلوگیری از کمک رسانی به کمونیستهای غربی و رفع خطر از به قدرت رسیدن آنها، دیگر علت وجودی نداشت. ولی قیمومیت ایالات متحده باقی ماند.

در سال ۱۹۹۸، ناتو نخستین جنگ خود را علیه یک دولت خیلی کوچک (صربستان کنونی) که به هیچ عنوان تهدیدی برای ایالات متحده نبود آغاز کرد. ایالات متحده بی سر و صدا و به آرامی شرایط جنگ را با متشکل کردن مافیای کوزووئی در پایگاه انجیرلیک در ترکیه، اردوی حملات تروریستی در صربستان را راه اندازی کرد، و بعداً دولت صربستان را متهم کرد که آن را به شکل اغراق آمیزی سرکوب کرده است. پُتک روی پشه فرود آمد و بعد سفارتخانه های اتحادیه مشاهده کردند که وزن خیلی سنگین و در عین حال نامؤثر است، در نتیجه اصلاحات عمیقی را آغاز کردند.

پیمان ناتو از ۱۱ سپتامبر به بعد

با فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی هیچ دولتی توان رقابت نظامی با ایالات متحده آمریکا را نداشت، و در نتیجه با حساب پیمان ناتو، معادله باز هم نابرابرتر بود. معمولاً این اتحادیه نظامی باید منحل می شد، ولی چنین اتفاقی روی نداد.

ابتداء دشمن تازه ای به میدان آمد: تروریسم. سپس پایتخت های کشورهای عضو ناتو را مورد حمله قرار داد، و کشورهای عضو را مجبور کرد از یکدیگر پشتیبانی کنند.

البته، هیچ شباهتی بین پیمان وارسا و گروه ریشوها که در غارهای افغانستان به سر می بردند وجود نداشت. با وجود این، همه کشورهای عضو ناتو به گونه ای رفتار می کنند که گویی شباهتی بین دشمنان قدیمی و جدید وجود دارد، زیرا انتخاب دیگری نداشتند: تنها ابزار محافظت از مردمانشان امضاء کردن بیانیه های ناتو و اعلام نظریات و تفکرات یکسان بود.

با وجود ادبیات تاریخ حمیمی که وجود دارد، غربیها هنوز پی نبرده اند که طبقه ثروتمند و حاکم خودشان بوده که ناتو را علیه خودشان بر پا کرده است، و امروز نیز ایالات متحده آن را علیه برگزیدگان آنان به کار می برد. این موضوع برای کشورهای بالتیک و پولند که به تازگی وارد ناتو شده اند اندکی متفاوت است زیرا ترس و بیم رهبران کنونی از کمونیستها در نخستین مرحله به سر می برد.

منطقه جغرافیایی تقریباً بی حد و مرز ناتو

اگر ناتو اتحادیه ای دفاعی می بود، به دفاع از کشورهای عضو بسنده می کرد، ولی به جای چنین رویکردی، منطقه جغرافیای مداخلات نظامی اش را فراتر از این مرزها گسترش داده است.

با خواندن بیانیه نهایی وارسا، می بینیم که از همه چیز می گوید: از کوریا، که ایالات متحده هنوز با جمهوری دموکراتیک قرارداد صلح به امضاء نرسانده است، تا افریقا که پنتاگون همواره امید وار است مرکز فرماندهی ویژه افریقا AfriCom را مستقر کند. یگانه بخشی از جهان که از دست امریکا گریخته، امریکای لاتین، منطقه اختصاص یافته به واشنگتن («doctrine Monroe») («دکترین مونرو»). در مناطق دیگر، از خدمتگزاران پنتاگون خواسته شده است که نیروهایشان را برای دفاع از منافع فرمانروایشان بسیج کنند.

اتحادیه در تمام جنگها حضور دارد. ناتو بود که سقوط لیبیا را در سال ۲۰۱۱ تنظیم و هماهنگی نیروها را به عهده داشت، سپس فرمانده مرکز فرماندهی ناتو در افریقا، جنرال کارتر هم Carter Ham به اتهام استفاده از القاعده در سرنگونی معمر قذافی مورد اعتراض قرار گرفت. و همین اتحادیه است که از سال ۲۰۱۲ با استقرار Allied Land Command, در ازبک (در ترکیه) جنگ علیه سوریه را سازماندهی و هماهنگ می کند.

به تدریج، کشورهای غیر اروپایی به درجات مختلف به ناتو پیوستند. آخرین نمونه ها بحرین، اسرائیل، اردن، قطر و کویت است که از ۴ مه هر کدامشان یک دفتر مرکزی برای ناتو ایجاد کرده اند.



مرکز جدید ناتو در بروکسل با بودجه ای معادل یک میلیارد دلار ناقابل ساخته شده است

ناتو در روزگار ما

از همه دولتهای عضو خواسته شده است که برای شرکت در جنگهای آینده آماده شوند و ۲۰٪ از تولید ناخالص داخلی را به این امر اختصاص دهند، حتی اگر در واقع خیلی دور از واقعیت باشد. این جنگ افزارها باید مطابق استاندارد و شاخص های ناتو باشد، در نتیجه خواسته شده که آنها را از واشنگتن خریداری کنند.

البته، تولیدات ملی در زمینه اسلحه سازی باقی می ماند، ولی نه برای دراز مدت، زیرا طی بیست سال گذشته، ناتو دائماً کارخانه های هواپیماسازی نظامی دولتهای عضو را تخریب کرده است، به جز کارخانه های ایالت متحده. پنتاگون ساخت یک هواپیمای چند منظوره به بهای رقابت ناپذیر را اعلام کرد، این هواپیمای اف ۳۵ است. همه کشورهای عضو این نوع هواپیمای را سفارش دادند و کارخانه های خودشان را بستند. ۲۰ سال بعد، پنتاگون هنوز قادر نیست یک فروند از نوع هواپیمای همه کاره را بسازد و باید اف ۲۲ سرهم بندی شده را در بازارهای اسلحه به نمایش بگذارد. از مشتریان دائماً دعوت به عمل می آورند که در طرح های تحقیقاتی سرمایه گذاری کنند، در حالی که کنگره تولید مجدد هواپیمای قدیمی را در دست بررسی دارد زیرا احتمالاً اف ۳۵ هرگز ساخته نخواهد شد.

در نتیجه ناتو مثل یک شرکت باجگیر عمل می کند: آنانی که نپردازند باید با سوء قصد تروریستی مقابله کنند. ایالات متحده با تشویق همپیمانان در وابستگی به صنایع نظامی اش، موجب شده است که کشورهای سازنده از بهینه سازی سامانه های خود باز ایستند. در این مدت، روسیه صنایع نظامی خود را باز سازی کرده و تلاشهای چین نیز در این زمینه در شرف تکوین است. از این پس، ارتش روسیه در زمینه جنگ افزارهای متعارف (کلاسیک) از پنتاگون پیشی گرفته است. سامانه هایی که روسیه در غرب سوریه، دریای سیاه و کالینینگراد مستقر کرده موجب بازداشتن فرماندهی ناتو از نظارت بر این مناطق شد و در زمینه تولید هواپیمای روسیه به تولید هواپیماهای چند منظوره نائل آمده که خلبانهای ناتو از دیدن آنها رشک می برند. چین نیز در زمینه جنگ افزارهای کلاسیک تقریباً تا دو سال دیگر ناتو را پشت سر خواهد گذاشت. در نتیجه همپیمانان شاهد غروب اتحادیه ای هستند که در تعلق آنان است، بی آن که واکنشی نشان بدهند، به استثناء بریتانیا.

در باب داعش

پس از هستری سالهای ۲۰۰۰ در مورد القاعده، دشمن جدیدی ما را تهدید می کند: امارات اسلامی در عراق و شام، «داعش». دولتهای عضو ناتو دعوت شده اند که به «اتحادیه جهانی» بپیوندند و علیه آن مبارزه کنند. گردهمایی وارسا پیروزیهای به دست آمده در عراق و حتی در سوریه را تبریک گفتند و چنین امری با وجود «مداخله نظامی روسیه، حضور نظامی پر رنگش و پشتیبانی از رژیم» که «منشأ خطر و مانعی بیشتر برای امنیت همپیمانان است» (۱). هر یک با درک روشن از این امر که امارات اسلامی (دولت اسلامی/داعش) در سال ۲۰۰۶ توسط ایالات متحده ایجاد شده، به ما اطمینان می دهند که امروز علیه آنها اقدام می کند، یعنی به همان شکلی که گوش ما را با داستان القاعده پر می کردند. ولی، در ۸ جولای، در حالی که ارتش عرب سوریه در شرق حمص علیه گروه های تروریست می جنگید، ارتش نیروی هوایی ایالات متحده برای تأمین پوشش هوایی به نفع تروریست ها طی ۴ ساعت دست به عملیات زد. طی این مدت از داعش به مثابه بهانه برای تخریب دائمی لوله های انتقال گازی که از سوریه، عراق و ایران عبور می کند استفاده کردند. علاوه بر این، در عملیات تروریستی ۴ جولای در عربستان سعودی (خاصه کنسولگری ایالات متحده در جده، در سوی دیگر خیابان)، داعش از مواد منفجره ای استفاده کرد که تا امروز تنها پنتاگون آن را در اختیار دارد. در

نتیجه مشکل بتوانیم بدانیم که چگونه پنتاگون با یک دست علیه دولت اسلامی می جنگد و با دست دیگر به آنان اسلحه و مهمات می دهد و در برخی مناطق از آنان پشتیبانی لوژیستیک به عمل می آورد.

نمونه اوکراین

هیولای ترسناک دیگر، روسیه است. «حرکات خشونت آمیز (...) از جمله فعالیتهای نظامی تحریک آمیز در حاشیه مناطق ناتو و تمایلات آشکارش برای دستیابی به اهداف سیاسی با اعمال زور و تهدید، منشأ بی ثباتی منطقه بوده و برای همپیمانان مانع اساسی به شمار می آید».

پیمان ناتو روسیه را برای ضمیمه سازی کریمه سرزنش می کند، موضوعی که واقعیت دارد، ولی شرایط وقوع این ضمیمه سازی را نمی گوید: کودتای سازماندهی شده توسط سازمان سیا در کی اف و استقرار دولت با ترکیبات نازی. کوتاه سخن این است که اعضای ناتو مجاز به هر کاری هستند ولی روسیه توافقاتی را که با ناتو پذیرفته زیر پا گذاشته است.

گردهمایی وارسا

گردهمایی به واشنگتن اجازه داد که شکافها را پر کند. بریتانیا که با خروج از اتحادیه اروپا به «مناسبات ویژه اش» پایان داد نمی خواهد انحلال تعهداتش در اروپا را با افزایش حضورش در ناتو جبران کند. در حال حاضر لندن برای روشن ساختن چنین مسائلی به بهانه تغییر دولت در آینده از صحنه خارج شده است.

حداکثر دو تصمیم گرفته شد: استقرار پایگاه های دائمی در مرز روسیه و گسترش سپر ضد موشکی. نخستین تصمیم خلاف تعهدات ناتو بوده، استقرار نظامیان به شکلی خواهد بود که پاره وقتی نخواهند بود بلکه سربازانی خواهند بود که به شکل دائمی حضور خواهند داشت. دومین تصمیم عبارت است از استفاده از سرزمین همپیمانان برای استقرار سربازان و سامانه های نظامی ایالات متحده. برای جریحه دار نکردن مردم در مکانهایی که مستقر می شود، ایالات متحده پذیرفته است که سپر ضد موشکی نه به فرماندهی ایالات متحده بلکه تحت فرماندهی ناتو قرار بگیرد. یعنی موردی که فقط روی کاغذ تغییر می کند، زیرا فرماندهی عالی پیمان ناتو، در حال حاضر جنرال کورتیس اسکاپاروتی Curtis Scaparrotti و افسر نظامی که از سوی رئیس جمهور ایالات متحده برای چنین مأموریتی برگزیده شده است.

[Thierry Meyssan](#)

[1] « [Communiqué du Sommet de l'Otan à Varsovie](#) », Réseau Voltaire, 9 juillet 2016

لینک متن اصلی در شبکه ولتر:

<http://www.voltairenet.org/article192798.html>

گاهنامه هنر و مبارزه

۱۱ جولای ۲۰۱۶